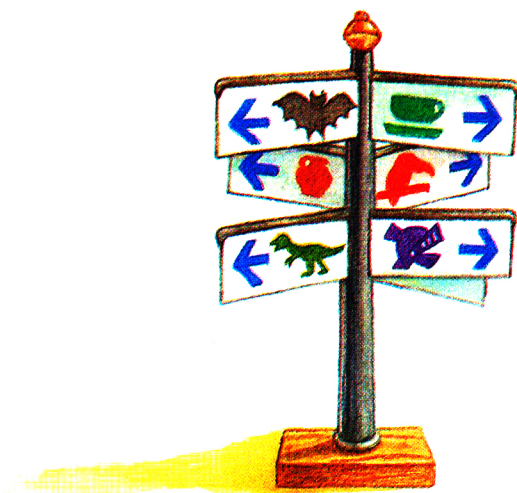


فرانکلین و دوستانش به موزه می روند

نویسنده: پالت بورژوا تصویرگر: برندا کلارک

مترجم: شهره هاشمی





بچه‌ها به بوفه رفتند تا در حالی که خوراکی‌هایشان را می‌خورند کمی هم خستگی در کنند.

سگ‌آبی گفت: هنوز بهترین قسمت مانده است.

خرس گفت: بله موافقم، ناهار خوردن!

آقای جغد خندید و گفت: فکر می‌کنم منظور سگ‌آبی بازدید از دایناسور است.

فرانکلین آب دهانش را قورت داد. زیر لب گفت: من آن قدر خسته شده‌ام که نمی‌توانم راه بروم. این جا می‌مانم تا شما برگردید.

حلزون گفت: من هم همین‌طور.

آقای جغد گفت: وقتی که دایناسورها را ببینید، خستگی را فراموش می‌کنید. زودتر خوراکی‌ها را بخورید که باید راه بیفتیم.